

درس سوم: آزادی / دفتر زمانه

بَهر: برای، به خاطر (حرف اضافه است) (بحر: دریا)

مَسَلک*: روش، طریق

(ثاله مرغ اسیر این همه بحر وطن است / مسلک مرغ گرفتار قفس هم‌پو من است)

هَمّت: خواست، عزم و اراده، کوشش / بلندنظری، جوانمردی؛ / مدد، کمک / در اصطلاح تصوّف عبارت است

از توجّه قلب با تمام قوای روحانی خود به جانب حق؛ طلب دعای خیر از پیر و مراد

طَرَف*: کناره، کنار (همت از باد سفر می‌طلبم گر ببرد / خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است)

اجانب*: جمع اجنبی، بیگانگان

بیت الحَزَن*: خانه غم، ماتمکده

(خانه‌ای که شود از دست اجانب آلود / ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت‌الغزن است)

غرقه: غرق شده، در آب فرو رفته

ننگ: عار، شرم، بی‌آبرویی، بدنامی

(جامه‌ای که نشود غرقه به فون بحر وطن / بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است)

مُلک: سرزمین، کشور، مملکت («پادشاهی و بزرگی» هم معنی می‌دهد)

اَهرِمن: اهریمن، شیطان

(آن کسی را که در این مُلک سلیمان کردیم / ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است)

صاحب‌قلم: صاحب علم و معرفت، نویسنده آگاه و حقیقت‌نویس

(در دفتر زمانه فتد نامش از قلم / هر ملتی که مردم صاحب‌قلم نداشت)

پیشگاه: حضرت، حضور، درگاه، آستانه

(در پیشگاه اهل فرد نیست مہترم / هر کس که فکر جامعه را مہترم نداشت)

جام: پیاله، ساغر

می: شراب، باده

فَرَاغت: آسایش، آسودگی

جَم: جمشید؛ نام یکی از پادشاهان اساطیری ایران

(با آنکه بیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید هم نداشت)

موافق*: هم‌رأی و همراه

ثابت قدم*: ثابت رأی و ثابت عزم، دارای اراده قوی [کنایه]

(انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی / چون خرفی موافق ثابت قدم نداشت)

سلسله جنبان*: محرک، آن که دیگران را به کاری برمی‌انگیزد. [سلسله: زنجیر، اتصال، خاندان]

(همت اگر سلسله جنبان شود / مور تواند که سلیمان شود)

بدرقه: آن که کاروان یا مسافر را همراهی و راهنمایی و نگهداری کند، مجازاً راهنما و نگهبان، راهبر (بدرقه

راه کن: نگهبان و راهبر و راهنمای راه قرار بده)

طایر: پرنده

قدس: پاکی، صفا، قداست (هم‌خانواده مقدس و قداست و ...)

طایر قدس: پرنده بهشتی

(همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس / که دراز است ره مقصد و من نوسفرم)

بیت الحزن*: خانه غم، ماتمکده، [اینجا مجاز (استعاره) از زادگاه و وطن شاعر]

غربت: غریبی، بی‌کسی، تنهایی

حب: دوستی، عشق

(نشاط غربت از دل کی برد حب وطن بیرون؟ به تفت مهرم اما پای در بیت الحزن دارم)

بیت الاحزان*: خانه غم‌ها، جای بسیار غم‌انگیز، طبق روایات نام کلبه‌ای است که حضرت یعقوب (ع) در آن

در غم فراق یوسف (ع) گریه می‌کرده است. (احزان: جمع حزن؛ اندوه‌ها، غم‌ها)

قصص: جمع قصه؛ حکایات، افسانه‌ها

(در بیت الافران در آمد و تالید؛ پناه‌ه هر پرنده بر بالای سر یعقوب بود، بنالید.) (قصص الانبیا)

بیدادگری: ظلم

محفل: جمع، مجلس، انجمن (محمل: مهد، کجاوه) (مهمل: بیهوده)

نثار کردن: قربان کردن، فدا کردن

(خرفی ز بان و دل می‌کند در این مفعل / دل نثار استقلال، بان فدای آزادی)

درس سوم: گنج حکمت (خاکریز)

عملیات: اجرای طرح‌های نظامی برای نابودی نفرات و تجهیزات دشمن

موسوم: نام نهاده، شناخته شده، منسوب

استقرار*: برپایی، برقرار و ثابت کردن کسی یا چیزی در جایی، مستقر شدن

سلاح: آلت و افزار جنگ [صلاح: خیر و نیکی، نیکوکاری]

(در لفظات اول عملیات که فطوط دشمن شکسته شد، پشت سر نیروهای ما ارتفاعات موسوم به «کله قندی» بود که

دشمن با استقرار سلاح‌های زیاری قله را در دست داشت)

ساجد: سجده کننده [اینجا اسم شخص]

احداث شدن*: ساخته شدن

جداره: دیواره

(شهید سامری ... روحیه خود را نباخته، امراث یک خاکریز دو پداره را تنها راه حل می‌دانست.)

رأس: سر، اوّل و آغاز هر چیز

(آن شب برادران یهادر در رأس آنها شهید سامری، آرام و قرار نداشتند.)

گروه‌های مهم املائی

◆ مسلک و طریق / اجانب و بیگانگان / بیت‌الحزن و ماتمکده / اهرمن و شیطان /

فراغت و آسودگی / موافق ثابت‌قدم / انصاف و عدل / طایر قدس / بدرقه راه /

نشاط غربت / حُب وطن / محفل و مجلس / نثار و فدا

◆ ارتفاعات موسوم به کله‌قندی / استقرار سلاح / امکانات محدود / قاطعیت و

استواری / احداث خاکریز / رأس و آغاز /

تاریخ ادبیات

شعر «آزادی»: نمونه‌ای از اشعار وطنی عارف قزوینی

شاعرانی که غزل اجتماعی سروده‌اند: محمدتقی بهار، عارف قزوینی، فرخی یزدی

روایت سنکر سازان ۲: عیسی سلمانی لطف‌آبادی